

پاسخ به شبهه گرایش پیامبر (ص) به موسیقی و غناء در کتب اهل سنت

محمدحسین ایراندوست*

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۲۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۲۵)

چکیده

شخصیت بزرگ و معنوی پیامبر اکرم (ص)، آئینه‌ی تمام‌نمای جمال و جلال خداوند بزرگ است. پروردگار بزرگ، در قرآن مجید، به تعریف و تحسین وی پرداخته و او را مایه‌ی رحمت برای همه جهانیان، و دارای خلق عظیم، معرفی کرده است. با این همه عظمت، متأسفانه در برخی کتب معتبر اهل سنت، سیمای معنوی پیامبر مخدوش معرفی شده و شخصیت آن حضرت از حد یک انسان عادی هم پایین‌تر آمده است. یکی از موضوعاتی که باعث مخدوش نمودن شخصیت معنوی پیامبر شده، گرایش ایشان به موسیقی و رقص و دف و غناء است. که روایات متعددی در صحیح بخاری مبنی بر گرایش پیامبر اعظم، به موسیقی و غناء وجود دارد. عبارات این احادیث، به نحوی است که برخورد ایشان را با دف و موسیقی، بسیار عادی و مانند جوانان عاشق آن زمان ترسیم کرده است! بعلاوه، این روایات، ورود پیامبر به محل خصوصی یک تازه‌عروس و خلوت با زن نامحرم را برای پیامبر اعظم (ص) بسیار عادی و مباح تصویر نموده بطوریکه برخی شارحین مانند ابن حجر عسقلانی ناچار به طرح احتمالات متعدد جهت حل این اشکالات می‌شوند. در این مقاله فقط دو روایت «رُبِيعٌ دَخَرَ مُعَوَّذِينَ عَفَاءً» و روایت «عایشه» با تعابیر مختلف و از طرق متعدد مورد بررسی قرار گرفته است. آنگاه نادرستی مضامین و مفهوم آن از دو جهت اثبات شده است. نخست اینکه این روایات با روایات دیگر صحیح بخاری در تعارض و ناسازگار است. ثانیاً از طریق برخی آیات قرآن عدم جواز غناء و گرایش به موسیقی لاهی قابل اثبات است.

کلیدواژگان

اهل سنت، پیامبر اعظم، صحیح بخاری، غناء، موسیقی.

* استادیار گروه فلسفه اسلامی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

مقدمه

پیامبر بزرگ اسلام بنا بر آنچه که در متن قرآن کریم آمده است، ماموریت یافت تا همه مردم را از ظلمات جهل، شرک و تفرقه به نور ایمان خارج سازد «لِيُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (سوره ابراهیم، آیه ۱) و عبادت خالصانه انجام دهد «قُلِ اللَّهُ أَعْبُدُ مُخْلِصاً لَهُ دِينِي» (سوره زمر، آیه ۱۴) و برای امت خود استغفار کند «فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ» (سوره آل عمران، آیه ۱۵۹) و همواره به امر به معروف و نهی از منکر بپردازد «يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ» (سوره اعراف، آیه ۱۵۷) و نسبت به ارشاد و هدایت خانواده اقدام کند «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا» (سوره طه، آیه ۱۳۲) و در درجه نخست خویشاوندان و بستگان خود را از گناه بیم دهد «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (سوره شعراء، آیه ۲۱۴) و از همه مهمتر حلال و حرام را به طور آشکار بیان کند. «وَيَحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ» (سوره اعراف، آیه ۱۵۷). نه اینکه (معاذالله) در برابر منکری در منزل یا مقابل چشم خود سکوت کند. و یا اینکه نسبت به خطایی که در خانواده رخ می دهد مهر سکوت بر لب بزند و یا به دلیل رودربایستی ها یا مقتضیات محیطی از بیان حلال و حرام الهی خودداری نماید.

اما متأسفانه در برخی کتب اهل سنت سیمای پیامبر اکرم آنگونه که در قرآن ترسیم شده، منزّه از عیب و نقص نیست. در معتبرترین مجموعه روایی خود، روایاتی مطرح شده که گرایش ایشان را به غناء و موسیقی نشان می دهد.

البته در این خصوص مقالات و کتب متعددی به رشته تحریر درآمده است و علل درج این احادیث در کتب روایی اهل سنت مورد بررسی قرار گرفته است. این مقاله درصدد است تا دو روایت مشهور را که مورد استفاده صوفیان در جواز غناء و موسیقی و سماع و رقص شده است مطرح و مورد نقد قرار دهد.

مفهوم شناسی

موسیقی

مفهوم نخست موسیقی، یک علم و رشته ای از دانش بشری است. و در واقع قدما، یک قسمت از اقسام چهارگانه علوم ریاضی را «موسیقی» نام نهاده‌اند. ارسطو موسیقی را یکی از شعب ریاضی برشمرده و فلاسفه ی اسلامی نیز رای او را پذیرفته‌اند. ولی از جهت تغییر ناپذیر نبودن قواعد و اصول موسیقی، (برخلاف علوم ریاضی)، آن را هنر نیز محسوب داشته‌اند. هنری که فن تالیف الحان را می‌آموزد. چیزی که بوسیله آن احوال نغمات و ازمنه آن شناخته می‌شود. به عبارت دیگر، موسیقی دو فن است فن اول از او ملایمت نغمات معلوم شود و آن را «فن الحان» گویند و از فن دوم اوزان و ازمنه معلوم گردد و آن را «فن ایقاع» خوانند (دهخدا، لغتنامه، ذیل واژه موسیقی). و برخی معتقدند که این دانش از ایران به عرب و از آنجا در زمان حکم بن هشام به توسط زرقون و عیون به اندلس و از اندلس به دیگر قسمت‌های اروپا انتقال داده شد (مقری، ۱۹۶۷، ج ۱ ص ۷۵۳).

مفهوم دیگر «موسیقی»، آهنگ و نغماتِ خوش، و ساز و آواز است. و گاهی هم معادل «غناء» بکار می‌رود. که در فارسی واژه «خنیا» معادل آن بکار رفته است. در این تحقیق معنای دوم مورد توجه و تامل است. یعنی گرایش پیامبر اکرم به موسیقی و غناء (همان معنای دوم) در کتب اهل سنت مورد بررسی قرار گرفته است.

برخی معتقدند واژه موسیقی کلمه ای یونانی و مشتق از «Mousika» است و اصل این واژه هم، «Muse» است که نام رب النوع حافظ شعر و ادب و موسیقی یونان باستان است. بنابراین موسیقی از کلمه ای یونانی در معنای (art of the Muses) اخذ شده است (Henry George Liddell, Robert Scott, 1999). آنچه در عرف عام در وجه تسمیه موسیقی گفته شده که در ابتدا از واژه «موسیخی» بدست آمده که لقب مشهور فردی بود که چون با موهای سیخ خود تارهای آلات های موسیقی اش را درست میکرد این لقب به او داده شد. یا گفته اند، دلیل آنکه واژه موسیقی بوجود آمده آن است که صداهایی که با آلات موسیقی خود برای هرکه می نواخت مو به تن آنان سیخ میشد و با گذر زمان واژه موسیقی به واژه موسیقی تبدیل شد. هیچکدام مبنای علمی ندارد.

غناء

آنچه در تعریف لغوی «غناء» آمده است، بسیار متنوع و ابهام آفرین است. اما آنچه متیقن است اینکه این لغت به مفهوم صوت، یا از جنس صوت، یا زینت‌دادن (تزیین) صوت، یا کشیدن (مدّ) صوت، یا زیباکردن (تحسین) صوت، یا لطافت‌بخشیدن (ترقیق) صوت، یا صوتی است که کشیده شود و زیبا باشد و در گلو چرخانده شود، و یا ایجاد طرب در صوت، و بطور کلی کسی که صدایش را بلند کند، به آن صدا غناء گویند، یا هر کسی که صوتش را بلند کند و آن را پی در پی ادا کند، نزد عرب چنین صوتی غناء است (ابن منظور؛ فیروزآبادی؛ طریحی؛ الفیومی، ذیل واژه غنا).

و حکم غناء نزد فقهای امامیه حرمت است. شیخ انصاری رحمه الله، فی الجمله، ادعای عدم خلاف نموده و اخبار و روایات غناء را مستفیضه دانسته و به وجهی تواتر آنها را تصدیق نموده (انصاری، ج ۱، ص ۲۸۳) و صاحب جواهر رحمه الله، روایات حرمت غناء را متواتر دانسته (نجفی، ج ۲۳، ص ۴۴) و مرحوم آیت الله خویی، اگرچه اکثر روایات وارده در حرمت غناء را ضعیف السند تلقی نمودند اما روایات معتبر را کافی در حرمت غناء می‌دانند (خویی، ج ۱، ص ۳۰۷).

روایاتی هم ذیل چهار آیه از قرآن کریم وارد شده، که دال بر عدم جواز غناء است. مثلاً در آیه ۳۰ سوره حج (فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ) روایتی از ابوبصیر از حضرت صادق علیه السلام درباره مفاد این آیه ذکر شده که حضرت می‌فرماید: «الغناء» یعنی قَوْلَ الزُّورِ بر غناء دلالت دارد. (الکلینی، ج ۶، ص ۴۳۱). و نیز آن حضرت در پاسخ به زید شحام و دیگران نیز می‌فرماید: «الرجس من الاوثان: الشطرنج، وقول الزور: الغناء» (همان، ص ۴۳۵). در تفسیر البرهان نیز این روایات ذکر شده است (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص: ۸۸۱). در هر حال، منظور از «قول زور» در زبان قرآن غناست.

همچنین در تفسیر آیه ۷۲ سوره فرقان (وَ الَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَ إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا) روایاتی، غنا را یکی از مصادیق «الزور» معرفی کرده‌اند. شیخ طوسی در تفسیرش این قول را به مجاهد و روایات اهل بیت (ع) نسبت داده است (الطوسی، بیروت ج ۷، ص: ۵۱۱). و شیخ طبرسی نیز از

قول برخی گفته است که منظور آیه همان غناست . و این تفسیر از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت شده است (طبرسی ۱۳۷۲، ج ۷، ص: ۲۸).

آلوسی در تفسیر خود تصریح نموده که جماعتی از مفسرین از مجاهد نقل کردند که مراد از «الزور» غناء است و همین رای از محمد بن الحنفیه نقل شده و برخی «نیاحه» را بدان افزودند و برخی آن را معادل «کذب» دانسته و برخی آن را یک نوع بازی در دوران جاهلیت می دانند (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۰، ص ۵۰).

گرایش پیامبر اعظم به موسیقی در صحیح بخاری

«صحیح بخاری» در میان علمای اهل سنت از جایگاه رفیع و ممتازی برخوردار است. برخی این کتاب را تالی تلو قرآن و صحیح ترین کتاب ها پس از کتاب خدا دانسته اند. چنانچه عثمان ابن شهرزوری معروف به ابن صلاح (۶۴۳-۵۷۷) در کتاب مقدمه خود، تصریح نموده که صحیح ترین کتاب ها، صحیح بخاری است (ابن صلاح شهرزوری، ص ۱۶).

وی معتقد است که بخاری، اولین کسی است که کتاب احادیث صحیح را تصنیف کرده و آن را بر ابو الحسین مسلم بن حجاج نیشابوری خوانده است... کتاب های صحیح بخاری و صحیح مسلم، صحیح ترین کتاب ها بعد از قرآن هستند، اما در مورد آنچه که از شافعی برایمان نقل کرده اند که ایشان گفته است: من از نظر علمی کتابی بهتر (درست تر) از کتاب مالک سراغ ندارم. به این خاطر بوده که شافعی این مطلب را زمانی گفته که کتاب های مسلم و بخاری وجود نداشتند (همان، ۱۷).

ضمناً کتاب صحیح بخاری از صحیح مسلم از نظر درجه ی صحت بالاتر است و از نظر محتوا دارای فواید بیشتری است (همان). ابن حجر نیز در مقدمه شرح خود بر صحیح بخاری از اصح بودن صحیح بخاری در زمینه حدیث دفاع کرده است (همان، ۱۸). ذهبی نیز مانند همین سخن را گفته است (ذهبی، ج ۱۲، ص ۴۷۰). البته ابن صلاح از قول ابوعلی حافظ نیشابوری، گفته است: در زیر پرده ی آسمان کتابی صحیح تر از کتاب مسلم بن حجاج وجود ندارد (همان). و به این ادعا پاسخ داده است. نووی، شارح صحیحین معتقد است که علماء متفقاً معتقدند که صحیح ترین

کتاب‌ها پس از قرآن صحیح بخاری و صحیح مسلم است و امت همگی این دو کتاب را پذیرفته‌اند و کتاب بخاری در مقایسه با صحیح مسلم صحیح‌تر و فائده‌اش بیشتر است (نووی، شرح مسلم، ج ۱، ص ۱۴).

بنابه اظهارات مشهورترین محدثان، همه علمای اهل سنت، صحیح بخاری را پس از قرآن معتبرترین کتاب می‌شناسند و از صحیح مسلم در مرتبه دوم یا سوم یاد می‌کنند. با این همه تبلیغ، متأسفانه در صحیح بخاری و صحیح مسلم که در نزد اهل سنت، بعد از قرآن کریم، صحیح‌ترین کتاب هستند، قیافه و سیمای روحانی و معنوی حضرت پیامبر اعظم مخدوش معرفی شده و شخصیت و مقام آن حضرت از حد یک انسان عادی هم پایین‌تر آمده و از این طریق ضربه جبران‌ناپذیری به اسلام وارد شده است. یکی از دهها موضوعاتی که باعث مخدوش نمودن شخصیت معنوی پیامبر شده، گرایش ایشان به موسیقی و رقص و دف و غناء است. که به آنها اشاره می‌شود:

روایت اول: حدیث رُبَّیْعِ دَخْتَرِ مُعَوَّذِیْنِ عَفْرَاءِ

روایت نخست در صحیح بخاری کتاب النکاح، از قول رُبَّیْعِ دَخْتَرِ مُعَوَّذِیْنِ عَفْرَاءِ ذکر شده است. آنچه تاریخ‌نگاران نوشته‌اند، مُعَوَّذِیْنِ عَفْرَاءِ مردی أنصاری و از طایفه بنی النجار بود. در کتب اهل سنت او را از صحابه رسول خدا می‌دانند که احادیثی هم نقل کرده است. پیامبر اعظم دختر او یعنی «رُبَّیْع» را تحت عنوان صله رحم در صبح روز عروسی اش ملاقات کرده است. از قول «رُبَّیْع» نیز احادیثی در صحیحین و دیگر کتب نقل شده است.

چنانچه ابن ایوب الباجی در شرح موطأ مالک تصریح کرده است که «رُبَّیْع» به ضم راء و فتح باء و تشدید یاء یک زن صحابه رسول خداست. که احادیثی هم از او نقل شده است. و چه بسا با پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در جنگهایی شرکت کرده است. پدرش مُعَوَّذِیْنِ عَفْرَاءِ فرزند حارث أنصاری از بنی نجار است. او از کبار بدریون است و در جنگ بدر به شهادت رسید و قاتل ابوجهل است. و آنقدر جنگید تا کشته شد (الباجی، باب طلاق المختلعه، ص ۲۸۱).

در کتب رجالی اهل سنت نام کسانی که از رُبَّیْعِ دَخْتَرِ مُعَوَّذِیْنِ عَفْرَاءِ حدیث نقل کرده‌اند

عبارتند از: أبو سلمة بن عبد الرحمن، وسليمان بن يسار، عبادة بن الوليد بن عبادة، عمرو بن شعيب، عبد الله بن محمد بن عقيل و خالد بن ذكوان.

روایت نخست هم از این فرد اخیر یعنی خالد بن ذکوان در کتب معتبر اهل سنت آمده است. در واقع اصل این روایت در صحیح بخاری کتاب النکاح، در باب ضرب الدف فی النکاح والوليمة، به این صورت ذکر شده است:

« حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ ذُكْوَانَ قَالَ قَالَتْ الرَّبِيعُ بِنْتُ مُعَوِذِ بْنِ عَفْرَاءَ جَاءَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَدَخَلَ حِينَ بَنِي عَلِيٍّ فَجَلَسَ عَلَيَّ فِرَاشِي كَمَا جَلَسْتُ مَعِيَ فَجَعَلْتُ جُؤَيْرِيَّاتٍ لَنَا يَضْرِبْنَ بِالذَّفِّ وَيُنْدِبْنَ مَنْ قُبِلَ مِنْ آتَائِي يَوْمَ بَدْرٍ إِذْ قَالَتْ إِحْدَاهُنَّ وَفِينَا نَبِيٌّ يَعْلَمُ مَا فِي غَدٍ فَقَالَ دَعِي هَذِهِ وَقُولِي بِالذِّي كُنْتِ تَقُولِينَ» (البخاری، ۱۹۸۷م، ص ۱۹۷۷).

یعنی، خالد بن ذکوان از قول ربیع دختر معوذ بن عفره می گوید: جناب پیامبر آمد و صبح روزی که تازه با شوهرم عروسی کرده بودم، بر من وارد شد و به فراش من بنشست. همانطور که تو نشست. و پیش ما دخترکان و کنیزکان بودند و دف می زدند و آواز می خواندند. و احوال شهیدان بدر را می گفتند. یکی از ایشان گفت: نزد ما پیامبری است که می داند آنچه فردا خواهد آمد. اما پیامبر فرمود: این سخن رها کن و بگو آنچه می گفتی. همین روایت مجددا در صحیح بخاری، کتاب المغازی، در باب شهود الملائكة بدرًا چنین آمده است:

« حَدَّثَنَا عَلِيُّ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ ذُكْوَانَ عَنِ الرَّبِيعِ بِنْتِ مُعَوِذٍ قَالَتْ دَخَلَ عَلَيَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ غَدَاةَ بَنِي عَلِيٍّ فَجَلَسَ عَلَيَّ فِرَاشِي كَمَا جَلَسْتُ مَعِيَ وَجُؤَيْرِيَّاتٍ يَضْرِبْنَ بِالذَّفِّ يَنْدِبْنَ مَنْ قَتَلَ مِنْ آبَائِهِمْ يَوْمَ بَدْرٍ حَتَّى قَالَتْ جَارِيَةٌ وَفِينَا نَبِيٌّ يَعْلَمُ مَا فِي غَدٍ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا تَقُولِي هَكَذَا وَقُولِي مَا كُنْتِ تَقُولِينَ» (همان، ص ۱۴۷۰).

بخاری، در این روایت بجای مسدد، از فرد دیگری بنام علی، حدیث را با تفاوت اندکی در تعبیرات، نقل کرده که به اصل مفهوم ضرری نمی رساند. همچنین در سنن ابی داود، کتاب الأدب، در باب فی النهی عن الغناء با اندکی تغییر چنین آمده است:

« حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ خَالِدِ بْنِ ذُكْوَانَ عَنِ الرَّبِيعِ بِنْتِ مُعَوِذِ بْنِ عَفْرَاءَ قَالَتْ جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَدَخَلَ عَلَيَّ صَبِيحَةَ بَنِي بِي فَجَلَسَ عَلَيَّ فِرَاشِي كَمَا جَلَسْتُ مَعِيَ فَجَعَلْتُ جُؤَيْرِيَّاتٍ يَضْرِبْنَ بِدَفِّ هُنَّ

ویندبن مَنْ قَتَلَ مِنْ آبَائِي يَوْمَ بَدْرٍ إِلَى أَنْ قَالَتْ إِحْدَاهُنَّ وَفِينَا نَبِيٌّ نَعْلَمُ مَا فِي الْعَدِ فَقَالَ دَعِي هَذِهِ وَ قُولِي الَّذِي كُنْتَ تُقُولِينَ»

احمدبن علی بن حجر عسقلانی در شرح صحیح بخاری می گوید: خالدبن ذکوان با کنیه ابوالحسن، اهل مدینه و از صغار تابعین است. در روایت کشمینی بجای "یدخل علی" عبارت "فذخل علی" آمده است. در سنن ابن ماجه در ابتدای این روایت داستانی از حماد بن سلمه به نقل از خالد مدنی نقل شده که گفت در مدینه در روز عاشوراء حضور داشتم که دیدم کنیزکانی دف می زنند و آواز می خوانند. سپس بر ربیع بنت معوذ وارد شدیم و ادامه حدیث را آورده است. همین روایت از طریق یزیدبن هارون هم ذکر شده است. و نیز طبرانی در المعجم خود، آن را از طریق حماد بن سلمه به شرح فوق آورده است (العسقلانی الشافعی، ج ۴، ص ۱۱۱).

بنابه شرح ابن حجر عسقلانی عبارت (حِينَ بَيْنِي وَعَلَى) به معنای ازدواج و دخول است. لذا در روایه حماد بن سلمه این عبارت ذکر شده که در صبح عروسی من این اتفاق رخ داد. همچنین ابن سعد می گوید دختر معوذ آن روز با ایاس بن البکیر اللیثی ازدواج کرده بود. و حاصل آن ازدواج بعدها فرزند ذکوری شد بنام محمد بن ایاس (همان).

شبیهات وارده

الف) گرایش پیامبر اعظم به استماع موسیقی، دف و غنا

همانطور که ملاحظه می شود، عبارات این حدیث که دوبار در صحیح بخاری آمده است، به نحوی است که برخورد پیامبر اعظم را با دف و موسیقی و آوازخوانی، به صورت یک برخورد عادی و مانند جوانان عاشق آن زمان ترسیم کرده است! حتی وقتی یکی از این دخترکان کنیز آوازخوان، حیاء می کند و به دیگران حضور پیامبر را هشدار داده و می گوید نزد ما پیامبری است که می داند آنچه فردا خواهد آمد. پیامبر مشتاقانه برای شنیدن آواز و موسیقی و اشعار به آنها می گوید: این سخن را رها کن و بگو آنچه می گفتی!!! مگر آن کنیز چه سخنی گفت؟ سخنی از روی شرم و حیاء و اخلاق، سخنی از پرهیز و خویشتن داری، سخنی از نازلترین درجه تقوی که شعار رسول خداست.

ب) ورود پیامبر اعظم به فراش تازه عروس و خلوت با زنان نامحرم

این روایت علاوه بر اشکالی که متوجه شنودن غنا و موسیقی و دفّ است، اشکال دیگری دارد و آن هم ورود پیامبر به محل خصوصی یک تازه عروس و خلوت با زن نامحرم است. ابن حجر عسقلانی با حفظ حدیث مذکور سعی کرده که ورود آزادانه پیامبر به محل فراش تازه عروس را با یکی از احتمالات زیر اینگونه توجیه کند:

- ورود پیامبر اعظم، وراء حجاب باشد.

- قبل از نزول آیه حجاب باشد.

- جواز خلوت با زن اجنبیه از خصائص النبی است.

وی می گوید: عبارت (کمجلسک منی) یعنی پیامبر اعظم در فراش من نشست، در همین مکانی که تو نشسته ای! شاید این ورود پیامبر در وراء حجاب، و پرده ای باشد و یا آنکه قبل از نزول آیه حجاب، رخ داده است. و یا آنکه نگاه کردن به زن اجنبیه برای حاجت یا به هنگام امن از وقوع در فتنه باشد. و همین تعبیر اخیر مورد تاکید شارح است (العسقلانی الشافعی، ج ۴، ۱۱۱) سپس شارح می افزاید که آنچه برابر أدله قوی نزد ما ثابت است، این حالت از «خصائص النبی صلی الله علیه وسلم» است. و ایشان مجاز به خلوت با زن اجنبیه بودند و نگاه به زن برایشان جایز است. و همین جواب صحیح اشکال است. چنانچه در قصه أم حرام بنت ملحان نیز آمده است که پیامبر اعظم بر آن زد وارد شد و حتی نزد او خوابید و آن زن دست به موهای سر حضرت زد. در حالیکه هیچ محرمت و زوجیت بین آنها نبود (همان).

نگارنده در رد احتمالات ابن حجر، بر این باور است که: اولاً در ظاهر حدیث هیچ لفظی یا قرینه ای مبنی بر توجیه احتمال نخست نیست. و احتمال بودن ربیع یا مغنیات در وراء حجاب، ضعیف است. در خصوص احتمال دوم باید گفت که آیات حجاب سه آیه ۳۱ سوره نور و آیه ۳۳ و ۵۹ سوره احزاب هستند. و اگرچه حجاب تا پیش از سال پنجم هجری، بر زنان مسلمان، واجب نشده بود و آنان با همان لباس معمول و مرسوم آن زمان، در جامعه حاضر می شدند. و در سال پنجم هجری، پس از ازدواج پیامبر (ص) با زینب بنت جحش، خداوند حجاب را بر زنان حضرت قرار داد و به مؤمنان دستور داد، هرگاه از همسران پیامبر (ص) چیزی خواستید، از پشت پرده

بخواهید. اما این نکته هم مسلم است که مدت‌ها پیش از نازل شدن آیه حجاب، در همین سوره شریف، آیات دیگری نازل شده که در آنها، شأن همسران پیامبر(ص) در صورت نگهداشت تقوای الهی، از شأن دیگر زنان برتر دانسته شده است و به همسران پیامبر(ص) دستور داده شده که از حجره‌ها، مگر برای کارهای ضروری، خارج نشوند و با ناز و کرشمه، با مردان سخن نگویند و بسان دوران جاهلیت نخستین، خود را نیارایند.

در پاسخ به احتمال سوم که مورد تاکید ابن حجر است، باید گفت که منبع و مدرک خصائص النبی، قرآن کریم است. و آنچه در قرآن از خصائص النبی تلقی شده، عبارتند از برانگیخته شدن برای تمام عالمیان، رفع عذاب از امت او، معجزه جاویدان داشتن، تغییر قبله، شفاعت، وجوب تهجد در شب، اختصاص عزت به او و پیروانش و سرآمد تمام جهانیان، امت برتر بودن، صلوات خدا و فرشتگان بر پیروان، استغفار ملائکه برای پیروان، خروج مؤمنان امت او از ظلمات به سمت نور و مضاعف شدن ثواب اعمال صالح آنان و... بنابراین جواز خلوت با زن نامحرم و اجنبیه از کجا استنباط می‌شود؟ دلیل ابن حجر چیست؟ مگر خودش در ذیل روایتی از صحیح بخاری در خصوص کراهت نفخ در نماز یا حرمت سخن گفتن در نماز مطالبه دلیل نکرد؟ وقتی روایت عبْد الله بن عمرو را در خصوص نحوه سجده کردن پیامبر مطرح نمود که ایشان در آخر سجده فرمودند «أف أف» به توجیه عده ای اشاره کرد و در پایان حرف بی‌هقی را گفت که معتقد بود این از «خصائص النبی» است. اما ابن حجر این ادعا را رد کرد و گفت: (رُدُّ بَأَنَّ الْخُصَائِصَ لَا تُثْبِتُ إِلَّا بِدَلِيلٍ) اثبات خصائص با دلیل است نه بی دلیل (العسقلانی، ص ۲۲۵). و پاسخ ما در اینجا مثل پاسخ ابن حجر به بی‌هقی است. از متن این حدیث نام دخترکان آواز خوان جایی ذکر نشده است حتی شارح می‌گوید: من از نام آنها مطلع نشدم اما در روایت حماد بن سلمه لفظ "جاریتان تغیان" آمده است محتمل است، آنها دو آوازه خوان باشند که همراه آنها گروه ضرب موسیقی و دف هم باشند. البته علمای اهل سنت توجیه چهارمی هم برای جواز غناء و آواز خوانی آورده اند و آن «غناء در مجالس عروسی» است. لذا عسقلانی در پایان، از عبارت (وقولی بالذی کنت تقولین) جواز استماع دف و غناء و آوازخوانی و مدح و مرثیه را صادر می‌کند (همان).

و در ادامه در توجیه جواز غناء در عروسی روایتی را از طبرانی در "الأوسط" از عائشه نقل می کند که گفت:

«أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرَّ بِنِسَاءٍ مِنَ الْأَنْصَارِ فِي عُرْسٍ لَهُنَّ وَهُنَّ يُغَيِّنِينَ : وَ أَهْدَى لَهَا كَبْشًا تَنْحَنَحُ فِي الْمَرِيدِ وَ زَوْجَكَ فِي الْبَادِي وَ تَعْلَمُ مَا فِي عَدِّ فَقَالَ : لَا يَعْلَمُ مَا فِي عَدِّ إِلَّا اللَّهُ» (همان، ص ۱۱۲)

یعنی پیامبر از کنار عده ای از زنان انصار می گذشت که در مجلس عروسی بودند و این چنین آواز می خواندند... پس پیامبر فرمود: غیر از خدا هیچکس از فردا (آینده) خبر ندارد.

مهلب نیز به جواز غناء در عروسی قائل است و از این حدیث جواز إعلان نکاح و عروسی با دف و جواز غنا و آوازخوانی را صادر می کند (همان). و مبارکفوری، در شرح سنن الترمذی، در کتاب النکاح، در باب ما جاء فی إعلان النکاح چنین گفته است:

به نظر من مراد از صوت در نکاح همین غنای مباح است. زیرا غنا با دف در مجلس عروسی جایز و مباح است. و برجواز غنا در عروسی حدیث صحیح ربیع بنت معوذ دلالت دارد که امام بخاری در صحیح خود آورده است. و مهلب فقیه براساس آن إعلان نکاح با دف و غناء را جایز و مباح دانسته است (مبارکفوری، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۱۷۷)

در باب جواز غناء در عروسی در سنن نسائی باب مستغلی گشوده تحت عنوان «اللَّهُو والغناء عند العرس» و حدیث این باب چنین است:

«أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ قَالَ حَدَّثَنَا شَرِيكٌ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ عَمْرِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى فَرْطَةَ بِنِ كَعْبٍ وَ أَبِي مَسْعُودِ الْأَنْصَارِيِّ فِي عُرْسٍ وَ إِذَا جَوَارٍ يُغَيِّنِينَ فَقُلْتُ أَنْتُمَا صَاحِبَا رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ مِنْ أَهْلِ بَدْرٍ يُفْعَلُ هَذَا عِنْدَكُمْ فَقَالَ اجْلِسْ إِنْ شِئْتَ فَاسْمَعْ مَعَنَا وَ إِنْ شِئْتَ اذْهَبْ قَدْ رُحِّصَ لَنَا فِي اللَّهِوِ عِنْدَ الْعُرْسِ» (النسائی، ۱۹۸۶م، ح ۳۳۸۳، ج ۴، ص ۱۳۵)

عامر بن سعد می گوید بر ابن کعب و ابو مسعود انصاری در مجلس عروسی وارد شدم. درحالیکه زنان آوازخوانی مشغول آواز و غناء بودند. به آنها گفتم: شما صحابه رسول خدا هستید! و از اهل بدر هستید! آیا این کار شایسته شماست؟ یکی در جواب گفت: می خواهی نزد ما بنشین و این آواز را بشنو و می خواهی برو. لهو و غناء در عروسی بر ما مباح شده است!

روایت دوم: حدیث عایشه

این روایت را بخاری در صحیح خود، در «کتاب العیدین» باب الحراب والدرق یوم العید چنین ذکر کرده است:

«حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عِيسَى قَالَ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ أَخْبَرَنَا عَمْرُو بْنُ مُحَمَّدَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَسَدِيِّ حَدَّثَهُ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعِنْدِي جَارِيَتَانِ تَغْنِيَانِ بَعَثَ فَأَضْطَجَعَ عَلَيَّ الْفِرَاسَ وَ حَوْلَ وَجْهِهِ وَ دَخَلَ أَبُو بَكْرٍ فانتهرني وَ قَالَ مَزَامِرَةَ الشَّيْطَانِ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ (ع) فَقَالَ دَعُهُمَا فَلَمَّا غَقَلَ غَمَزَهُمَا فخرجتا وَ كَانَ يَوْمَ عِيدٍ يَلْعَبُ السُّودَانُ بِالدرقِ وَ الْحِرَابِ فِيمَا سَأَلْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ إِذَا قَالَ تَشْتَهِيَن تَنْظِرِينَ فَقُلْتُ نَعَمْ فَأَقَامَنِي وَرَاءَهُ حَدِي عَلَيَّ خَدِيهِ وَ هُوَ يَقُولُ دُونَكُمْ يَا بُنَيَّ أُرْفِدَةٌ حَتَّى إِذَا مَلَأْتُ قَالَ حَسْبُكَ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَادْهَبِي» (البخاری، ۱۹۸۷م، ح ۹۰۷، ص ۳۲۴).

عایشه می گوید: پیامبر بر من وارد شد، در حالی که دو کنیز نزد من نشسته بودند و مشغول خواندن ترانه ای هیجان انگیز بودند؛ پس او بر رختخواب دراز کشید و رویش را برگرداند. ناگهان ابوبکر وارد شد، از من عصبانی شد و گفت: تنبور شیطان را کنار رسول الله آورده ای؟ پیامبر به او گفت: رهایشان کن! و وقتی او متوجه نبود، به آن دو کنیز اشاره کردم که بیرون بروند و آنها بیرون رفتند.

همچنین عایشه گوید: روز عید بود و سودانیها مشغول بازی با سپر و خنجر بودند. از رسول الله (ص) پرسیدم: آیا می شود به آنها نگاه کرد؟ فرمود: مگر میل داری نگاه کنی؟ گفتم: آری! او مرا به پشت خود گرفت، در حالی که صورتم روی صورتش بود، و می فرمود: ای فرزندان ارفده کمی آرام تر! و من وقتی خسته شدم فرمود: کفایت کرد؟ گفتم: آری! گفتم: حالا برو!!!

بنابراین، روایت به دو رخداد اشاره دارد. در بخش اول به ماجرای در منزل عایشه اشاره دارد که اگرچه پیامبر از آوازخوانی کنیزکان روی برگرداند ولی اعتراض ابوبکر را هم وارد ندانست. در بخش دوم به ماجرای رقص سودانیها در روز عید اشاره دارد. ابن حجر در شرح خود بر صحیح بخاری، این روایت را مشتمل بر دو حدیث دانسته و از جمله «وَكَانَ يَوْمَ عِيدِمَ بِهِ بَعْدَ مَا قَالَتْ» از اینجا حدیث بعدی شروع می شود و لذا برخی راویان این دو بخش از حدیث را جداگانه نقل کرده و برخی هم آنها را جمع کرده اند (العسقلانی، ج ۳، ۳۷۱).

سپس ابن حجر از این حدیث به جواز شنیدن غناء و آواز خوانی کنیز استدلال می کند. حتی اگر آن کنیز مملوکه انسان نباشد. و هیچ رابطه زوجیت یا محرمیت نداشته باشد. زیرا در این روایت، رسول خدا شنیدن غناء و صوت مغنیه را بر ابوبکر انکار نکرد. بلکه انکار ابوبکر را انکار کرد (همان). سپس جواز شنیدن غناء و آواز کنیز مغنیه را مقید به مواردی می کند که فرد از فتنه ی سماع درامان بماند.

در هر حال مفاد این دو بخش از روایت در ابواب مختلف کتاب صحیح بخاری ذکر شده است. مثلاً بخش دوم این روایت را بخاری در کتاب الصلاة در ضمن ابواب استقبال القبلة، در بابی تحت عنوان أصحاب الحراب فی المسجد چنین نقل کرده است:

« حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ كَيْسَانَ عَنِ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمًا عَلَى بَابِ حَجْرَتِي وَالْحَبَشَةُ يُلْعَبُونَ فِي الْمَسْجِدِ وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَسْتُرُنِي بِرِدَائِهِ أَنْظُرُ إِلَى لَعِبِهِمْ زَادَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شَهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالْحَبَشَةَ يُلْعَبُونَ بِحَرَامِهِمْ» (البخاری، ۱۹۸۷م، ح ۴۴۳، ص ۱۷۴).

عروه بن زبیر از عایشه نقل کرد که گفت: روزی رسول خدا (ص) در بیرون در حجره من قرار داشت، در حالیکه حبشیها در مسجد بازی می کردند. پیامبر با عبای خویش مرا می پوشانید، تا من رقص و بازی آنان را تماشا کنم.

همچنین مفاد بخش اول روایت را به گونه دیگر، در «کتاب العیدین» در باب سنه العیدین لأهل الإسلام، ذکر می کند:

« حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ دَخَلَ أَبُو بَكْرٍ وَعَنْدِي جَارِيَتَانِ مِنْ جَوَارِي الْأَنْصَارِ تُغَيَّبَانِ بِمَا تَقَاوَلَتْ الْأَنْصَارُ يَوْمَ بُعَاثَ قَالَتْ وَلَيْسَتَا مُغَيَّبَتَيْنِ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ أَمْزَامِيرُ الشَّيْطَانِ فِي بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَذَلِكَ فِي يَوْمِ عِيدٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَا أَبَا بَكْرٍ إِنَّ لِكُلِّ قَوْمٍ عِيدًا وَهَذَا عِيدُنَا» (همان، ح ۹۰۹).

عایشه نقل می کند که ابوبکر وارد شد در حالیکه نزد من دو کنیز از انصار بودند و مشغول غناء و آواز خوانی بودند. به آنچه که انصار، در روز بعثت می گفتند. عایشه گفت که آنها در اصل

مغنیه نبودند. ابوبکر اعتراض کرد و گفت: تنبور شیطان را به خانه رسول الله آورده ای؟ و آن روز، روز عید بود. پس پیامبر به او گفت: برای هر قومی یک روز عید است و این عید ماست.

از عبارت پایانی (إِنَّ لِكُلِّ قَوْمٍ عِيدًا وَهَذَا عِيدُنَا) برمی آید که بخش اول روایت هم در روز عید واقع شده و پیامبر با اعتراض ابوبکر، به همین دلیل مخالفت کرده است.

و نیز بخاری در کتاب العیدین، باب (إِذَا فَاتَهُ الْعِيدُ يُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ) مفاد هر دو بخش روایت را، در روایتی با اسناد و عبارات دیگری به این شرح آورده است:

«حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ قَالَ حَدَّثَنَا اللَّيْثُ عَنْ عُقَيْلٍ عَنْ ابْنِ شَهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ أَبَا بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ دَخَلَ عَلَيْهَا وَعِنْدَهَا جَارِيَتَانِ فِي أَيَّامٍ مَنَى تُدْفِقَانِ وَتَضْرِبَانِ وَالنَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُتَعَشٍّ بِتَوْبِهِ فَانْتَهَرَهَا أَبُو بَكْرٍ فَكَشَفَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ وَجْهِهِ فَقَالَ دَعُهُمَا يَا أَبَا بَكْرٍ فَإِنَّهَا أَيَّامٌ عِيدٍ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ أَيَّامٌ مِنِّي وَقَالَتْ عَائِشَةُ زَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَسْتُرُنِي وَأَنَا أَنْظُرُ إِلَى الْحَبَشَةِ وَهُمْ يَلْعَبُونَ فِي الْمَسْجِدِ فَزَجَرَهُمْ عُمَرُ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَعُهُمْ أَمَّا بَنِي أَرْفَدَةَ يَعْنِي مِنَ الْأَمْنِ» (همان، ح ۹۴۴، ص ۳۳۵).

همچنین بخاری در «کتاب الجهاد والسير» در باب اللَّهْوِ بِالْحِرَابِ وَتَحْوِهَا، بخش دوم روایت عایشه را، از قول ابوهریره چنین روایت کرده است:

«حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى أَخْبَرَنَا هِشَامٌ عَنْ مَعْمَرٍ عَنْ الزُّهْرِيِّ عَنْ ابْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ بَيْنَا الْحَبَشَةُ يَلْعَبُونَ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِحِرَابِهِمْ دَخَلَ عُمَرُ فَأَهْوَى إِلَى الْحُصَى فَحَصَبَهُمْ بِهَا فَقَالَ دَعُهُمْ يَا عُمَرُ وَزَادَ عَلِيٌّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ فِي الْمَسْجِدِ» (همان، ح ۲۷۴۵).

در این روایت رقص سودانیها یا حبشیهها نزد پیامبر توسط ابوهریره نقل شده است. و عمر به عنوان اعتراض قصد راندن آنها را دارد که پیامبر مانع شده و می گوید: آنها را به حال خود بگذار.

البته بخاری، علاوه بر موارد مذکور، به طرق و تعابیر مختلف در «کتاب المناقب» باب قصه الحبش (همان، ح ۳۳۳۷) و نیز در کتاب «مناقب الانصار» در باب «مقدم النبى و اصحابه» از قول عایشه (همان، ح ۳۷۱۶) و نیز در موضوع حسن معاشرت با همسر در کتاب النکاح، باب «حسن المعاشرة مع الاهل» از قول عایشه (همان، ح ۴۸۹۴) و نیز در همان کتاب النکاح باب «نظر المرأة إلى الحبش ونحوهم من غير ريبه» با اندکی تفاوت از قول عایشه (همان، ح ۴۹۳۸) ذکر کرده است.

مسلم نیشابوری (۲۰۶- ۲۶۱) هم با همین عبارات در صحیح مسلم، کتاب «صلاه العیدین» تحت عنوان «جواز لعب در ایام عید» این روایات را نقل کرده است (مسلم النیشابوری، ح ۸۹۲، ص ۶۰۸). مسلم نیشابوری در صحیح خود، علاوه بر ذکر روایات مختلف از قول عایشه، در باب «جواز لعب در ایام عید» روایتی را از ابوهریره نقل کرده که برابر حدیث ۲۷۴۵ بخاری است (مسلم النیشابوری، ح ۸۹۳، ص ۶۰۸).

نووی در شرح صحیح مسلم، وقتی به این روایات می‌رسد، نظریه مذاهب مختلف اهل سنت در مورد غناء را باختصار بیان کرده و تصریح می‌کند که علمای اهل سنت در حکم غناء اختلاف دارند. جماعتی از اهل حجاز آن را مباح و مجاز دانند و مذهب شافعی آن را مکروه دانند. و کسانی چون ابوحنیفه و اهل عراق آن را حرام دانند. این احادیث محل احتجاج گروه اول است. یعنی با این احادیث بر جواز و اباحه غناء و موسیقی استدلال می‌کنند. (النووی، ج ۳، ص ۲۸۷).

موضعگیری برخی صوفیان

صوفیان از این گونه احادیث برای جواز «سماع» استفاده کرده‌اند. احمد بن محمد طوسی از صوفیان قرن هفتم و از علمای اهل سنت، در رساله فارسی «الهدیه السعديه فی معان الوجديه» حرکت را اصل جمله کمالات دانسته و علل حرکت آدمی را به دو قسم داخلی و خارجی تقسیم کرده و حرکت اولی را «جذب» و دومی را «دفع و نی و غنا» نامیده است. و با توجه به روایاتی از صحیح بخاری و مسلم گرایش پیامبر اعظم را به دفع و نی و غنا و موسیقی را مجوز شنودن دفع و غنا می‌داند. او روایت اول (روایت ربیع) را به نقل از صحیح بخاری و مسلم چنین گزارش کرده است: ربیع دختر مَعُوذِ بْنِ عَفْرَاءِ می‌گوید: پیغامبر آمد و بفراش من بنشست. و پیش ما دخترکان بودند و دفع می‌زدند. و احوال شهیدان بدر را می‌گفتند. یکی از ایشان گفت: پیش ما پیغامبری است که می‌داند آنچه فردا خواهد آمد. پیغامبر وی را گفت: این سخن رها کن و بگو آنچه می‌گفتی (طوسی، ۱۳۶۰، ص ۳).

و نهایتاً این صوفی سنی، چنین نتیجه می‌گیرد که پیامبر (ص) صوت دفع و غنا شنود پس هرکه برصوت دفع و آواز غنا انکار کند، چنان بود که بر پیغامبر انکار کند، و هرکه بر فعل نبی

انکار کند، کافر شود (همان). این صوفی سنی قرن هفتم، در خصوص روایت دوم (عایشه) نیز همین استنتاج را می‌کند. و می‌گوید:

چون سماع دفّ و غناء در ایام منا که زمان عبادت است روا باشد، در غیر منا به طریق اولی. پس هر که گوید که: سماع دفّ و غنا حرام است، همچنان باشد که پیغامبر - علیه السلام - حرام شنود و حرام مقرر داشت. و هر که گوید که: پیغامبر حرام شنود و حرام مقرر داشت، کافر شود. از آنجا که برخی علمای اهل سنت این اباحه و جواز را به روز عید اختصاص داده اند، و آن را در روزهای دیگر روا نمی‌دارند. این تفصیل را مردود دانسته و می‌گوید:

اگر منکری گوید که این سماع مخصوص بود به روز عید. گویم: ما را صور بسیار است که لفظ خاص است و حکم عام ... پس معلوم شد که روا داشتن دفّ و غنا در روز عید از برای فرح و سرور است. پس هر وقت که شخص را شادی سبحانی و طیب خاطر به امور ربانی روحانی پیدا آید، سماع او مباح باشد (همان، ۴).

جواب شبهه

شبهه گرایش پیامبر اعظم به موسیقی و غناء را، براساس کتب اهل سنت، از دو جهت پاسخ می‌دهیم:

الف) از طریق صحیحین

همانطور که روایاتی در جواز لهو و لعب و غناء در صحیحین آمده است. روایاتی هم در حرمت آن ذکر شده است. مثلاً بخاری در کتاب الْأَشْرِيَّة، باب مستقلی گشوده، در خصوص آنکه در آینده عده ای شرب خمر را با نامگذاری جدید، حلال می‌دانند. و روایتی را چنین نقل کرده است:

«قَالَ هِشَامُ بْنُ عَمَّارٍ حَدَّثَنَا صَدَقَةُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ يَزِيدَ بْنِ جَابِرٍ حَدَّثَنَا عَطِيَّةُ بْنُ قَيْسِ الْكِلَابِيِّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَنَمٍ الْأَشْعَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو عَامِرٍ أَوْ أَبُو مَالِكٍ الْأَشْعَرِيُّ وَاللَّهُ مَا كَذَّبَنِي سَمِعَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ لَيَكُونَنَّ مِنْ أُمَّتِي أَقْوَامٌ يَسْتَحِلُّونَ الْحَرَ وَالْحَرِيرَ وَالْحُمْرَ وَالْمَعَازِفَ وَلَيُنزِلَنَّ أَقْوَامٌ إِلَى جَنْبِ عِلْمٍ يَرُوحُ عَلَيْهِمْ بِسَارِحَةٍ هُمْ يَأْتِيهِمْ يُعْنِي الْفَقِيرَ لِحَاجَةٍ فَيَقُولُونَ ارْجِعْ إِلَيْنَا عَدَا فَيَبْبِئْتُهُمُ اللَّهُ وَيَضَعُ الْعِلْمَ وَيَمْسُخُ آخِرِينَ قَرَدَةً وَخَنَازِيرَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (البخاری، ج ۷، ح ۵۵۹۰).

ابومالک اشعری می گوید به خدا قسم از پیامبر شنیدم که می گوید: قطعاً اقوامی از امت من زنا، پارچه حریر، شراب و آلات موسیقی را حلال می دانند و اقوامی نزد کوهی (یا غلمی) سکنی گزیدند و هر شب چوپانشان حیوانات را به آنجا برمی گرداند او نزد آنان می رود تا نیازش را بر طرف سازد. آنها می گویند. فردا نزد ما باز گرد. خداوند آنان را در همان شب هلاک می کند و کوه را بر سرشان خراب می کند. و سایرین را به میمون و خوک مبدل می سازد.

ابن حجر عسقلانی در تایید این روایت تاکید خاص دارد و می گوید این حدیث را ابوداود از طریق مالک بن ابی مریم نقل کرده است و ابن حبان نیز آن را حدیث صحیح تلقی کرده است. و برای آن شواهد بسیار وجود دارد. و حتی نظر ابن حزم را مبنی بر مقطوع بودن حدیث مردود دانسته و در هر حال این حدیث را صحیح و معروف الاصل می داند (العسقلانی، ج ۱۶، ص ۶۱).

ابن حجر در شرح کلمه «المعازف» می گوید: این کلمه جمع «مغزفه» است و آن آلات لهو و لعب است. و قرطبی از جوهری نقل کرده است که «معازف» به معنای «غناء» است. و حتی بر ضرب دف و دیگر آلات موسیقی هم دلالت دارد (همان).

علامه ابن بطال شارح صحیح بخاری (متوفی ۴۴۹) از بزرگان علمای مالکی، نیز در شرح خود بر صحیح بخاری می گوید عادت انصار این بود که به لهو و لعب و غناء علاقه زیادی داشتند. اما رسول خدا آن را نهی فرمود. و لهو و لعب از گناهان بزرگی است که در قرآن کریم آیاتی آمده که بر آن وعده عذاب داده شده و نیز روایاتی از جمله حدیث معازف بر این امر دلالت دارد (ابن بطال، ج ۵، ص ۳۱). در هر حال این حدیث بر تحریم همه آلات موسیقی و از جمله دف دلالت آشکار دارد.

ب) از طریق آیات قرآن

آیاتی از قرآن، که در مجموعه روایی فریقین بر عدم جواز غناء و موسیقی لهوی دلالت دارند، عبارتند از:

- آیه ۶ سوره لقمان: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ هُم عَذَابٌ مُّهِينٌ».

- آیه ۷۲ سوره فرقان: «و عباد الرحمن الذين يمشون على الأرض هونا و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما.. و الذين يبيتون لرهبم سجدا و قياما.. و الذين لا يشهدون الزور و اذا مروا باللغو مروا كراما»
- آیه ۳ سوره مؤمنون: «والذين هم عن اللغو معرضون»
- آیه ۵۵ سوره قصص: «و اذا سمعوا اللغو اعرضوا عنه»
- آیه ۳۰ سوره حج: «فاجتنبوا الرجس من الأوثان و اجتنبوا قول الزور حنفاء لله غير مشركين به»
- آیه ۱۷ سوره انبياء: «وما خلقنا السماء و الارض و ما بينهما لاعبين.. لو أردنا أن نتخذ لهما لآخذناه من لدنا إن كنا فاعلين بل نقذف بالحق على الباطل فيدمغه فإذا هو زاهق ولكم الويل مما تصفون»
- این آیات با واسطه سه واژه کلیدی یعنی «لهو» و «لغو» و «زور» می تواند بر عدم جواز غناء و موسیقی لهوی دلالت داشته باشد. موارد ۲ و ۳ و ۴ و ۵ واژه «لغو» و در موارد ۱ و ۶ لفظ «لهو» و در مورد ۵ کلمه «زور» بکار رفته است. آنچه در بین کتب حدیث و تفسیر اهل سنت مسلم است، دلالت مورد ۱ یعنی کلمه «لهو الحدیث» بر غناء و موسیقی لهوی است.
- ابن عربی فقیه مالکی (۴۶۸-۵۴۳) در احکام القرآن، ذیل آیه ۶ سوره لقمان سه مسئله را مطرح می‌کند. در نخستین مسئله تصریح می‌کند که «لَهُوَ الْحَدِيثُ» به معنای غناء و آنچه به آن مربوط است (از آلات موسیقی و...) و برای اثبات این ادعا چند حدیث از مجموعه روایی اهل سنت ذکر می‌کند.
- ابتدا روایتی را از ترمذی و طبری از ابی امامه باهلی نقل می‌کند که پیامبر فرمود: أِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ قَالَ: لَا يَحِلُّ بَيْعُ الْمَغْنِيَاتِ، وَ لَا شِرَاؤُهُنَّ، وَ لَا التَّجَارَةَ فِيهِنَّ، وَ لَا أُمَّتَانِ، وَ فِيهِنَّ أَنْزَلَ اللهُ تَعَالَى: وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي هُوَ الْحَدِيثَ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ (ابن عربی، ج ۳، ص: ۱۴۹۳) یعنی پیامبر اعظم فرمود: خرید و فروش زنان آوازه خوان و مغنیه حلال نیست و تجارت با آنها و بهای آنها نیز حلال نیست. و خداوند در خصوص آنها در قرآن فرمود: وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي هُوَ الْحَدِيثَ...
- همچنین روایت دیگری از انس بن مالک، در نفی غناء و عدم جواز آن، نقل کرده که: قال رسول الله صلى الله عليه و سلم: من جلس إلى قينة يسمع منها صب في أذنيه الآنك يوم القيامة (همان) یعنی کسی که در مجلس غناء بنشیند تا صدای مغنیه را بشنود، در روز قیامت در گوشهای او سرب گذاخته ریخته می‌شود.

حدیث سومی که ابن عربی برای اثبات ادعایش نقل کرده، روایتی از ابن وهب، از مالک بن انس، از محمد بن المنکدر است که براساس آن پیامبر فرمود، روز قیامت خداوند کسانی را که گوششان را از شنیدن لهو و تنبور شیطان حفظ کرده‌اند، در جنات معطر وارد می‌کند. روایت چنین است:

أَنَّ اللَّهَ يَقُولُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: أَيْنَ الَّذِينَ كَانُوا يَنْزَهُونَ أَنْفُسَهُمْ وَأَسْمَاعَهُمْ عَنِ اللَّهْوِ وَمِزَامِيرِ الشَّيْطَانِ؟ أَدْخَلُوهُمْ فِي رِیَاضِ الْمَسْكِ. ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ: أَسْمَعُوهُمْ حَمْدِي وَشُكْرِي، وَثَنَائِي عَلَيْهِمْ، وَأَخْبِرُوهُمْ أَنَّ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (همان).

و در پایان روایتی از عایشه نقل می‌کند که پیامبر فرمود کسی که بمیرد و نزد او کنیز مغنیه و آوازخوانی است بر او نماز نخوانید. اصل حدیث چنین است: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: من مات و عنده جارية مغنیه فلا تصلوا عليه (همان).

همچنین جصاص (متولد ۳۰۵ق)، فقیه، محدث و مفسر بزرگ حنفی قرن چهارم، در احکام القرآن در تفسیر «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي هُوَ الْحَدِيثِ» از قول از ابن عباس می‌گوید: اشتراء لهو یعنی خرید و فرش مغنیه و آوازخوان. و نیز از عبد الله بن مسعود همین قول را آورده، و از قول مجاهد، هر نوع غناء و هر نوع لعب و لهو را «اشتراء لهو» می‌داند (جصاص، ج ۵، ص: ۲۱۳). جصاص برای اثبات این ادعا دو روایت نقل می‌کند. روایت نخست از جابر از رسول خداست که دو صدای فاجر و احمق را نهی کرده‌اند. اولی صدای کسی است که در مصیبت‌ها به غلط‌گریبان چاک کرده و سیما می‌خراشد و دوم صدای نغمه‌ی غنا و لهو و لعب و تنبور شیطان است. اصل روایت چنین است:

«قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَيْتُ عَنْ صَوْتَيْنِ أَحْمَقَيْنِ فَاجِرَيْنِ صَوْتٍ عِنْدَ مُصِيبَةٍ حَمْسٍ وَجُوهٍ وَ شَقِّ جُيُوبٍ وَ رَنَّةِ شَيْطَانٍ وَ صَوْتٍ عِنْدَ نَعْمَةٍ هُوَ وَ لَعِبٍ وَ مِزَامِيرِ شَيْطَانٍ»

و حدیث دوم از قیس بن سعد بن عبادۀ از رسول خداست که براساس آن شراب و طبل و غناء را حرام اعلام کرده و فرمود: قال إن الله حرم على الخمر و الكوبة و الغنا (جصاص، ج ۵، ص: ۲۱۳). بنابراین دلالت «لهو الحدیث» بر غناء در بین برخی مفسرین و فقهای اهل سنت واضح و روشن است. اما در خصوص دلالت لفظ «لغو» بر غناء این وضوح وجود ندارد.

در آیات سوره های مؤمنون و قصص و فرقان، (موارد ۲ و ۳ و ۴) عمل «لغو» مورد نکوهش قرار گرفته است. «لغو» در لغت به معنای کلام بی فایده و بی ارزش است (ابن منظور، ج ۱۵، ۲۵۰). ابن حجر از قول اخفش، گفته که لغو کلامی بی اصل است مثل کلام باطل یا شبه باطل. و نیز گفته اند هرگونه تمایل به باطل و رویگردانی از صواب و حق را لغو نامند (العسقلانی، ج ۳، ص ۳۴۶) در واقع این آیات از باب «جری» و تطبیق کلی بر مصادیق و افراد، می تواند بر غنا تطبیق داده شود. حمیدی در تفسیر واژه های مشکل صحیحین در مورد لغو می گوید: لغو، هر نوع رفتار و گفتار سوء و مذموم است. و مراد از آیه والذین هم عن اللغو معرضون یعنی اعراض از هر لعب و معصیت است (الحمیدی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۶۸).

فخر رازی در تفسیر خود، ذیل آیه ۲۲۵ بقره که «لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ» معانی مختلف لغو را در آیات قرآن ذکر کرده و یکی از این معانی را صوت و آواز می داند. و با تکیه بر روایتی لغو پرندگان را تصویت و آواز آنها تفسیر کرده است (رازی ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۴۲).

نتیجه

بنابه نظر برخی شارحین صحیح بخاری، روایت «رُبِعَ دَخْتَرُ مُعَوَّذِينَ عَفْرَاءَ» بر گرایش پیامبر اعظم به استماع موسیقی، دف و غنا دلالت دارد.

روایت «رُبِعَ دَخْتَرُ مُعَوَّذِينَ عَفْرَاءَ» علاوه بر اشکالی که متوجه شنودن غنا و موسیقی و دف است، اشکال دیگری دارد و آن هم ورود پیامبر به محل خصوصی یک تازه عروس و خلوت با زن نامحرم است.

ابن حجر عسقلانی برای حفظ حدیث مذکور، سه احتمال مطرح نموده یکی ورود در وراء حجاب، دیگری ورود قبل از نزول آیه حجاب، سومی خصائص النبی بودن خلوت با زن اجنبیه. که سومی مورد قبول و تاکید اوست.

اگرچه حجاب تا پیش از سال پنجم هجری، بر زنان مسلمان، واجب نشده بود اما این نکته هم مسلم است که مدتها پیش از نازل شدن آیه حجاب، در همین سوره شریف، آیات دیگری نازل شده که در آنها، شأن همسران پیامبر(ص) در صورت نگهداشت تقوای الهی، از شأن دیگر زنان

برتر دانسته شده است و به همسران پیامبر(ص) دستور داده شده که از حجره ها، مگر برای کارهای ضروری، خارج نشوند و با ناز و کرشمه، با مردان سخن نگویند و بسان دوران جاهلیت نخستین، خود را نیارایند.

تنها منبع و مدرک خصائص النبی، قرآن کریم است. و پذیرش بدون دلیل خصائص النبی نارواست. الحاق خلوت با زن نامحرم و اجنبیه به خصائص النبی فاقد دلیل است. خود ابن حجر در رد حرف بیهقی که معتقد بود حرف زدن در نماز از «خَصَائِصِ النَّبِيِّ» است. تاکید کرده که اثبات خصائص با دلیل است نه بی دلیل.

روایت عایشه به دو رخداد اشاره دارد. در بخش اول به ماجرای در منزل عایشه اشاره دارد که اگرچه پیامبر از آوازخوانی کنیزکان روی برگرداند ولی اعتراض ابوبکر را هم وارد ندانست. در بخش دوم به ماجرای رقص سودانیها در روز عید اشاره دارد. برخی راویان این دو بخش از حدیث را جداگانه نقل کرده و برخی هم آنها را جمع کرده اند.

برخی صوفیان اهل سنت از این گونه احادیث برای جواز «سَمَاع» استفاده کرده اند. و نتیجه می گیرند که پیامبر (ص) صوت دفّ و غنا می شنید و هرکه برصوت دفّ و آواز غنا انکار کند، پیامبر را انکار کند، و هرکه فعل نبی را انکار کند، کافر شود.

روایات مذکور هم از نظر سند و هم با نگاه دلالت و محتوا ضعیف و مردود است. بویژه آنکه روایاتی از صحیحین که بر گرایش پیامبر به غناء و موسیقی دلالت دارد به روشنی توسط اخبار و روایات دیگر صحیحین تضعیف شده و نیز برخی آیات قرآن، نافی صریح این روایات است. این آیات با واسطه سه کلید واژه مهم یعنی «لهو» و «لغو» و «زور» به عدم جواز غناء و موسیقی لهوی اشاره دارند.

کسانی چون علامه ابن بطال از علمای مالکی، براین نکته تاکید دارند که عادت انصار این بود که به لهو و لعب و غناء علاقه زیادی داشتند. اما رسول خدا آن را نهی فرمود. و موسیقی و غناء و لهو و لعب از گناهان بزرگی است که در قرآن کریم آیاتی آمده که برآن وعده عذاب داده شده و نیز روایاتی از جمله حدیث معازف بر این امر دلالت دارد.

منابع و مأخذ

۱. آلوسی سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم (۱۴۱۵)، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۲. ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۱۴ ق، تصحیح احمد فارس، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۳. انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۳۷۳)، مکاسب المحرمه، چاپ کنگره شیخ انصاری.
۴. البخاری، أبو عبد الله محمد بن إسماعیل بن إبراهيم بن المغیره الجعفی (۱۹۸۷م)، صحیح البخاری، دار ابن کثیر، الیمامه، بیروت.
۵. الباجی، سلیمان بن خلف بن سعد بن آیوب، المنتقی شرح موطأ مالک، دار الکتب العلمیه.
۶. بحرانی، سیدهاشم (۱۴۱۶)، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت.
۷. جصاص، ابوبکر احمد بن علی رازی، أحكام القرآن.
۸. الحمیدی، محمد بن أبی نصر فتوح بن عبد الله بن فتوح بن حمید الأزدی (۱۴۱۵)، تفسیر غریب ما فی الصحیحین البخاری و مسلم، تحقیق زبیده محمد سعید عبد العزیز، دار النشر: مکتبه السنه، القاهره، مصر، الطبعة الأولى.
۹. خویی، ابوالقاسم، مصباح الفقاهه، به کوشش توحیدی، نشر انصاریان.
۱۰. دهخدا، علی اکبر؛ لغت نامه، تهران (۱۳۷۷). دانشگاه تهران، دوم.
۱۱. ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۰۶)، سیر اعلام النبلاء، چاپ شعیب و محمد نعیم عرقسوسی، بیروت.
۱۲. رازی، فخرالدین (۱۴۲۰)، مفاتیح الغیب، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۱۳. زمانی، کریم (۱۳۸۳)، شرح جامع مشنوی معنوی. چاپ چهاردهم. تهران: اطلاعات.
۱۴. سراج، عبدالله بن علی (۱۳۸۰ق)، اللمع، به کوشش عبدالباقی طه و دکتر عبدالحلیم محمود، قاهره، دارالکتب الحدیثه و مکتبه المثنی.
۱۵. شهرزوری، عثمان ابن عبدالرحمن (ابن صلاح)، مقدمه ابن صلاح در علوم حدیث، ترجمه آدم غلامی، انتشارات ایلاف.

۱۶. طبرسی فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران،
۱۷. طوسی، احمد بن محمد (۱۳۶۰)، الهدیه السعديه فی معان الوجدیه، به کوشش احمد مجاهد، کتابخانه منوچهری،
۱۸. الطوسی، محمد بن الحسن، التبیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۱۹. طریحی، مجمع البحرین (۱۳۷۶)، تحقیق سید احمد حسینی.
۲۰. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط
۲۱. الفيومی، علی المقرئ (۱۳۷۲)، مصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير، قم، دارالهجره.
۲۲. القشیری النیسابوری، أبو الحسین مسلم بن الحجاج بن مسلم، صحیح مسلم، دار إحياء التراث العربی، بیروت،
۲۳. الكلینی، ابوجعفر محمد بن اسحاق، الکافی، باهتمام محمدحسین درایتی، مؤسسه تحقیقات ونشر معارف اهل البيت(ع)
۲۴. العسقلانی الشافعی، احمد بن علی بن حجر، دارالفکر، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری.
۲۵. مبارکفوری، محمد عبدالرحمن بن عبدالرحیم (۱۴۱۰)، تحفه الاحوذی، لبنان، دار الکتب العلمیه بیروت، الطبعة الاولى
۲۶. مقرئ، احمد بن محمد (۱۹۶۷)، نفخ الطیب من غصن الاندلس الرطیب.
۲۷. النسائی، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب (۱۹۸۶م)، سنن النسائی، مکتبه المطبوعات الإسلامیه، حلب، تحقیق : عبد الفتاح أبو غده،
۲۸. نجفی. محمد حسن. جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام (۱۳۶۳)، دار الکتب الإسلامیه،
۲۹. النووی، أبو زکریا یحیی بن شرف بن مری، صحیح مسلم بشرح النووی، دار إحياء التراث العربی، بیروت.